



دیدگاه حجت‌الاسلام دکتر مصباحی مقدم درباره جایگاه محرومان در جمهوری اسلامی و سیاست‌هایی که به این قشر آسیب می‌زند

تفکر نئو کلاسیک جوابگوی نیازهای یک کشور انقلابی نیست



سهمشبه ۱۸ دی ۱۳۹۷
۱ جام‌دین‌الدین ۱۳۴۰
۸ ژانویه ۲۰۱۹
ZENDIGI@QUTSDONLINE.IR
معماره ۱۳۴۰

ایران با پیروزی پرگل مقابل یمن ملت‌ها را آغاز کرد

زلزله ۵ ریشتری در ابوظبی

۱۲

ادب و هنر

هنرمندان در رویداد «یمن و نقش من» مشارکت می‌کنند

جهاد هنری در حمایت از مظلومان یمنی

۱۰

مردم

گفت‌وگو با محمدحسین کبادی
که طول هزار کیلومتری خلیج فارس را در ۸۴ روز شنا کرد

بی خیال ۲ میلیون دلارِ عرب‌ها

۱۵

سیما و سینما

گفت‌وگو با دو برگزیده نهمین جشنواره مردمی فیلم عمار

از تعقیب قاچاقچیان سوخت تا تکریم معلمان کارگر

۱۶

ایستگاه

«مظفرالدین شاه» ۵ ماه پس از امضای فرمان مشروطیت درگذشت

کودکی با سبیل‌های همایونی

میان دو امضای سرنوشت‌ساز او و پدرش ممکن است شباهت‌های زیادی وجود داشته باشد اما این امضاها، تفاوت بسیار مهمی هم با یکدیگر دارند. پدرش — ناصرالدین شاه — در اوج مستی، بی‌خبری و شهوت‌پرستی، امضای مرگ را پای کاغذی که به دستش داده بودند زد تا حکم به پایان زندگی مردی چون امیرکبیر بدهد و مظفرالدین‌شاه نیز در اوج پیری و ناتوانی، پای کاغذی را که جلوش گذاشته بودند، امضا زد تا حکم به مرگ استبداد داده باشد پدر و پسر شاید هیچکدام لایق گزارش از شخص نباشند اما این دومی، دستکم به خاطر ویژگی‌ها و روحیات خاصی که داشت و به دلیل بیزاری و بی‌خبری از سیاستمداری و پادشاهی، گزارش از شخصش می‌تواند خواندنی



از کار دربیاید. ضمن اینکه فراموش نکنیم «مظفرالدین‌شاه» با همه آنچه درباره بی‌ایقیت‌اش گفته‌اند، بالاخره با دیگر شاهان قاجار این تفاسوت را دارد که جرئت می‌کند پای قانون مشروطه را امضا بزند و چند ماه بعد در ۱۸ دی ماه سال ۱۲۸۵ لایذ از غصه دق کند! فقط سبیل‌هایی که بناگوش را پشت سر گذاشته و گاهی، جایی نزدیک شانه‌هایش بین زمین و آسمان معلق می‌ماند، او را میان شاهان قاجار و سلسله‌های دیگر رکورددار نمی‌کند. مظفرالدین میرزا، به جز این‌ها —

مجازآباد

ذبح آزادی

هفدهم دی ماه سال ۱۳۱۴ فرمان کشف حجاب به دستور پهلوی اول اجرا شد. در این روز رضاشاه همراه با همسر و دختران خود که برای اولین بار چادر از سر برداشته بودند، به دانشسرای دختران رفت و در آن جمع سخنرانی کرد. کاربران فضای مجازی که پیشتر به مناسبت این روز هشتگ حجاب‌کهن را داغ کرده بودند، این بار با اشاره به ماجرای سفر رضاشاه به ترکیه که سرآغاز کشف حجاب اجباری شد، هشتگ سوغات‌فرنگ را داغ کردند. توپیت‌های منتشر شده توسط کاربران را می‌خوانید: «مادر بزرگم هروقت من رو توی چادر می‌دید غم توی چشم‌هایش اشک می‌شد و می‌گفت: برا اینکه نتونن چادر از سرمون بکشن. مادر من قواره چادری می‌خريد و يکي شو مثل ماتمو می‌دوخت يه لايشو چادری روش وصل می‌کرد که جدا نشه، که نتونن چادر از سرمون بکشن. قدر این روزها رو بدون. آزادی را در یک چیز خلاصه کردند، آن هم کشف حجاب! و این چنین آزادی ذبح شد... کشف حجاب سوغات فرنگ شد! پهلوی بود که در قالب تجددگرایی کم کم به محافل روشنفکری و اشعار شعرا نفوذ پیدا کرد و در مطبوعات منعکس شد. سوغاتی که هنوز هم حجاب کهن زن ایرانی را برای به استعمار کشیدن او نشانه رفته است.

ناخدای کشتی بانوی عمارت

سریال بانوی عمارت با تمام فراز و نشیب‌هایش سرانجام به ایستگاه آخر رسید. مریم مؤمن بازیگر جوان نقش فخرالزمان در سریال بانوی عمارت پس از بخش آخرین قسمت این مجموعه تلویزیونی برطرف‌دار در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «حال که پخش سریال بانوی عمارت به پایان رسید و رضایت نگاه پر مهر مخاطبان عزیز را جلب کرد، بهترین فرصت است که نام بیرم اسم مردی را که ناخدای کشتی بانوی عمارت بود و پیروزمندانسه در تلاطم و توفان‌های پیش رو با درایت، صبر، تجربه، مردانگی و انسانیت ما را به سر منزل مقصود رسانده که بی‌شک اگر هنر و توانمندی او نبود، رسیدن به این مهم امکان‌پذیر نبود. مردی که از تمام تار و پود وجودش خرج کرد تا آنچه در شأن مردم ایران است به‌دست آید. جناب عزیزالله حمیدنژاد عزیز بر خود می‌بالم که در اولین تجربه کاری خود، شاگرد شما بودم و هر لحظه از وجودتان آموختم، بعد از خدا از شما سپاسگزارم و هر آنچه دارم از اعتماد و لطف شماست. سایه هنرمندی شما بر سر سینمای ایران مستدام باشد.»

شعبان بی‌مخ فرانسوی!

ویدئوهای جدیدی که از معترضان فرانسوی یا همان جلیقه زردها در فضای مجازی منتشر شده، درگیری‌هایی را نمایش داده که ثابت می‌کند پلیس برای مهار معترضان از بوکسورها کمک گرفته است! در یکی از فیلم‌های منتشر شده مرد جوانی به آرامی و بدون هیچ خطری با پلیس صحبت می‌کند اما در مقابل با مشت مواجه می‌شود. چند دقیقه بعد همان پلیس به فرقت دیگری از جلیقه‌زدها حمله می‌کند و چندین بار به صورت او مشت می‌زند. ضرباتی که یک بوکسور در رینگ به کار می‌برد. این ویدئو بازتاب زیادی در رسانه‌های دنیا و فضای مجازی ایران داشته و کاربران فضای مجازی به بوکسورهایی که برای متفرق کردن معترضان در خدمت پلیس قرار گرفته‌اند لقب شعبان بی‌مخ فرانسوی داده‌اند!



تاریخچه‌ای کوتاه از پول ملی ایران

از دریک و پاپاسی تا شاهی و عباسی



نبود. سکه‌های عصر صفوی هم از طلا، نقره و مس بود و واحد پولی هم عباسی. این سکه‌ها از جنس نقره بود و اینجاست که برای اولین‌بار پای تومان به پول ایران باز شد. هر ۵۰ عباسی را یک «تومان» می‌گفتند. زمان نادرشاه هم همین روال برقرار بود با این تفاوت که اسمش به نادی تبدیل شد. قاجارها برای مملکت سه واحد پولی تعیین کرده بودند: تومان، قران و شاهی. تومان واژه ترکی ایغوری است به معنی ۱۰ هزار که در تقسیمات لشکری به راه افتاد. مدیریت بانک در ایران را آن‌ها امیرتومان نامیده می‌شد. تا پیش از قاجار تا رئیس بانک مرکزی و بلائی که قرار است دوباره سر پول ملی بیاورند، شده نقل فضای مجازی و بحث‌های خانوادگی و تاکسی‌ها. حالا همه دارند سر این بحث می‌کنند که اگر چهار صفر از پول ملی کم کنند چه می‌شود؟ ما هم به همین بهانه نگاهی انداخته‌ایم به سرگذشت پولی ملی ایران.

حامد کمالی – چند وقتی می‌شود که دلار و ریال و تومان و یورو زندگی همه را تحت تأثیر قرارداده است. در این اوضاع حتی آدم‌هایی که تا دیروز کاری به کار قیمت ارز و سکه نداشتند، صبح که از خواب بیدار می‌شوند، اول از همه می‌روند سروقت موبایل و قیمت دلار، بعد به ادامه زندگی‌شان می‌پردازند. کاهش ارزش پول ملی هم که بحث روز مترو، اتوبوس و تاکسی است و محال ممکن است که کسی در این میان پیدا شود و پول ایران را با دیگر کشورها مقایسه نکند. حالا چند روزی هست که پُست اینستاگرام رئیس بانک مرکزی و بلائی که قرار است دوباره سر پول ملی بیاورند، شده نقل فضای مجازی و بحث‌های خانوادگی و تاکسی‌ها. حالا همه دارند سر این بحث می‌کنند که اگر چهار صفر از پول ملی کم کنند چه می‌شود؟ ما هم به همین بهانه نگاهی انداخته‌ایم به سرگذشت پولی ملی ایران.

همه بلاهایی که در طول تاریخ بر سر پول ملی آورند

ایرانی‌ها در زمان هخامنشیان و پادشاهی کوروش و کمبوجیه سکه ضرب می‌کردند. سکه‌ای که شهر به شهر و ولایت به ولایت فرق می‌کرد و تفاوت داشت و خیلی از شهرها پول یکدیگر را اصلاً قبول نمی‌کردند. داریوش هخامنشی تصمیم گرفت پولی ضرب کند که در همه جا پذیرفته شود و در سراسر کشور اعتبار داشته باشد. این سکه را که شهرت جهانی دارد، یونانی‌ها «دریکوس» یعنی «داریوش» می‌خواندند. بعد از تصرف یونان به دست ایران، درم شد واحد پولی ایران. در زمان اشکانی‌ها در ایران طلا ضرب نمی‌شد. سلوکی‌ها در معاملات داخلی خود سکه‌های نقره به کار می‌بردند و اشکانیان نیز به تقلید از سلوکیان از پول نقره استفاده می‌کردند، واحد پولی هم که معلوم

شدید مردم، بسرعت لغو شد. پس از این ماجرا یک بانک انگلیسی به‌نام بانک جدید شرق در ایران شعبه تأسیس و اسکناس چاپ می‌کرد. مرکز اصلی این بانک در لندن و شعبه اصلی آن در هندوستان قرار داشت. شعب بانک در تهران، مشهد، تبریز، رشت، اصفهان و بوشهر دایر بود. سال ۱۲۶۷ این واحد پولی استفاده نمی‌شد. پول دوره قاجار تا اوایل دوره پهلوی رایج بود اما پشتوانه‌اش طلا نبود. رضاخان که روی کار آمد و سلسله پهلوی را تأسیس کرد، یکی از اولین کارهایش این بود که واحد پولی تومان را پس از ۷ قرن منسوخ کند. این کار در سال ۱۳۰۸ اتفاق افتاد و واحد نامانوس پرتغالی – اسپانیایی «رئال» یا «ریال» به عنوان واحد پول ملی تعریف شد. با این حال در همه این سال‌ها مردم همچنان «تومان» را به عنوان واحد اصلی پول می‌شناختند. حتی مسئولان حکومتی هم برایشان سخت بود که از این واژه استفاده کنند و مدام از واحد مردمی تومان استفاده کرده‌اند.

امتیاز چاپ اسکناس به انگلیسی‌ها داده شد

اما سر و کله اسکناس کاغذی در ایران چه طور پیدا شد؟ کلمه اسکناس به معنی پول کاغذی از زبان روسی وارد زبان فارسی شده است. در اواخر قرن هفتم هجری، گیخ‌توخان پنجمین پادشاه سلسله ایلخانیان، دستور داد مردم طلا و نقره خود را به چاوخانه تحویل بدهند و به جای آن، پول کاغذی بگیرند. برای اولین بار پول کاغذی به نام چاو (موسوم به چاو مبارک) در تبریز منتشر شد. اما این فرمان به خاطر مقاومت و اسکناس در لندن چاپ می‌شد.

هشتک

#حجاب_کهن



سفر رضاخان به ترکیه و دیدارش با آتاترک، دستاوردهای عجیب و غریبی برای ایران داشت. یکی از آن دستاوردها که کل کشور را به هم ریخت و همه را انگشت به دهان گذاشت، فرمان کشف حجاب بود. رضاشاه که بشدت تحت تأثیر بی‌حجابی زنان ترکیه قرار گرفته بود، این مسئله را پس از یک سال از سفر به ترکیه در آذر ۱۳۱۴ به محمود جم رئیس‌الوزرا، چنین بازگو کرد: «نزدیک دو سال است که این موضوع سخت فکر مرا به خود مشغول داشته‌است، بخصوص از وقتی که به ترکیه رفتم و زن‌های آن‌ها را دیدم که «بیجه» و «حجاب» را دور انداخته و دوش به دوش مردهایشان در کارهای مملکت به آن‌ها کمک می‌کنند، دیگر از هر چه زن چادری است بدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم است. درست حکم یک دمل را پیدا کرده که باید با احتیاط به آن نیش زد و از بینش برده، روز هفدهم دی ماه، رضخان و همه زن‌های اندرونی‌اش بی‌حجاب بیرون آمدند و به دانشسرای دختران رفتند تا رضاخان برای مردم سخنرانی کند. بعد هم فرمان داد که هیچ زنی حق ندارد با چادر و روبند در خیابان حاضر شود و شهرتانی چیه‌ها هم اگر چنین زنی را در خیابان می‌دیدند، چادر از سرش می‌کشیدند. امسال، درست چند روزی مانده به این واقعه، برخی از شبکه‌های آن‌ورایی و کاربرهای توئیتر و اینستاگرامی که به قول معروف سرشان در آخور ضدانقلاب است، از این نوشتند که حجاب مال زمانی است که اسلام وارد ایران شده و قبل از این چیزی به نام حجاب وجود نداشته است. تعداد زیادی از کاربران توئیتر در سالگرد کشف حجاب با هشتگ حجاب کهن و داده‌های تاریخی که نشان می‌داد ایرانی‌ها پیش از اسلام حجاب داشتند، به استقبال این ماجرا رفتند: «منیزه منم دخت افراسیاب // برهنه ندیده تنم آفتاب

خدا رو شکر فردوسی نیست ببینه ابرخی! دختران ایران برای تن‌نمایی و بدن‌نمایی مسابقه گذاشتن!»

«اول دورات معتقد است، نقش پوشش و حجاب زنان در ایران باستان چنان برجسته‌است که می‌توان ایران را منشأ اصلی پراکندن حجاب در جهان دانست.» «با کنکولو در تاریخ ایران باستان و آثار به‌جای مانده از آن دوران که اغلب مردمانش کشف حجاب را بهشت حجاب کهن و داده‌های تاریخی که نشان حجاب اخلاقی نیکو و پاکدامنی‌اشان بازتر همه بوده است.»

بعضی کاربران هم با رافرانز از مرزهای ایران گذاشتند و کشورهای اروپایی را مثال زدند که قرن‌ها پیش حجاب داشتند: «پوشش زنان انگلیسی در سال ۱۹۰۲ (کملاً پوشیده‌اند). این پروژه برهنه سازی زنان زائیده اتاق فکر لژهای فراماسونری بوده که کم کم با نفوذ اون لژهای نابودگر در کشورهای مختلف عفت و حیا را مورد هدف قرار داد و در ایران هم تحت عنوان کشف حجاب رضاخانی به اجرا درآمد.»

«فیلم حجاب صد سال پیش زنان انگلیس رو ببین! نکته فیلم اینجاست که متولدان مشهور در این کشور سال ۱۹۶۲ حدود ۷ درصد و در سال ۲۰۱۴ به حدود ۵ درصد رسیده‌اند! کشف حجاب، آزاد کردن خوی حیوانی و شیطانی در برابر انسانیت و کمال الهی آدمی است.»

روایت تاریخی

روایتی از دریایی که همیشه تاریخ

به نام «خلیج فارس» شناخته می‌شده است

دریای ایرانی

در طول تاریخ، خلیج فارس نه تنها بخشی از خاک ایران محسوب می‌شده و حاکمیت آن در دست ایرانی‌ها بوده، بلکه به اذعان تمام منابع تاریخی موجود، این پهنه آبی همیشه به نام خلیج‌فارس، خلیج عجم، دریای فارس و یا بحر فارس شناخته می‌شده‌است. نام خلیج‌فارس از جمله نام‌های تاریخی است که از گذشته بسیار دور تاکنون در اسناد، قرارداده‌ا و مکاتبات مورد استفاده همه اقوام و ملت‌های دور و نزدیک آن، از فارس و عرب، ترک و هندی تا اروپاییان قرار داشته‌ است. از این رو خلیج‌فارس به عنوان مهم‌ترین گذرگاه نفتی جهان با موقعیت تمدنی ایران پیوندی تنگاتنگ داشته و دارد.



همه می‌گویند این دریا خلیج فارس است

بنابر مدارک متفق، خلیج‌فارس از هزاران سالال پیش نه توسط ایرانیان، بلکه توسط ملت‌هایی که با ایرانیان مرابده داشته‌اند، از جمله یونانیان و رومیان با عنوان «دریای پارسی» نامیده شده‌ است. عرب‌ها نیز قرن‌ها آن را «خلیج‌فارس» یا «بحر فارس» نامیده‌اند. خلیج‌فارس با همین نام طی هزاران سال گذشته شناخته شده و تمامی کشورها و اقوام مختلف از جمله اعراب از این نام استفاده کرده‌اند. تمام متون قدیمی جغرافی جهان از نقشه‌های هگاتاپوس و بطلمیوس تا آثار جغرافیدانان و جهانگردان مسیحی و مسلمانان، شعبه‌ای بزرگ از اقیانوس هند را که از جنوب ایران به موازات بحر احمر تا قلب دنیای قدیم پیش رفته‌ است، خلیج فارس یا دریای فارس نامیده‌اند. از سده‌های هفتم و هشتم پیش از میلاد تمام عالمان از جمله آنکسی‌مکندر، هکاتئوس، هرودوت، اراتوستن، هیپارک، پومپونی مله، کرتاس مالوس، استرابون، بطلمیوس، مایکروبیوس، ایزیدورسولی، محمدمبن موسی الخورزمی، ابوزید بلخی، ابن سـرابیون، ابن رسته، ابن فقیه، قدامة، ابن فضلان، ابن خردادبه، مسعودی، استخری، ابن حوقل، مقدسی، ناصرخسرو، ادریسی، جیحانی، فرّازی، بیرونی، ابن جبیر، یاقوت، قزوینی، مستوفی، ابن بطوطه، حافظ، شرف‌الدین علی یزدی، ابوالغازی و… دریای جنوبی ایران را تحت اسامی و عناوینی نظیر خلیج فارس، خلیج پارس، دریای فارس، بحر‌الفارس، بحر فارس، سینوس پرسیکوس، ماره پرسیکوس، گلف پرسیک، پرژن گلف (گالف)، پرزشیر گلف، پرسیس یاپرسیکوس، نامیده‌اند.

به روایت اسناد ایرانی

خلیج‌فارس طبق اسناد ایرانی موجود از هزاره هشتم پیش از میلاد مورد استفاده تجاری و نظامی ملل دنیای قدیم قرار گرفته‌ است. در سنگ‌نبشته داریوش هخامنشی در مصر متعلق به سال ۵۱۸ تا ۵۰۵ پیش از میلاد، که هنگام حفر کانال سوئز به دست آمده‌ است، در عبارت «درایه تیه هچا پارسا آیی تی هنی» به معنای دریایی که از پارس می‌رود یا سر می‌گیرد، نام دریای پارس آمده‌ است. ایرانیان در روزگار هخامنشی این دریا را «پارسا درایا» یا دریای پارس می‌خواندند. در کتیبه‌هایی که از داریوش در تنگه هرمز نیز یافت شده، عبارتی پیرامون دریایی که از «پارس‌رود» سرچشمه می‌گرفته‌ است به چشم می‌خورد. در کتاب حدود العالم به عنوان قدیمی‌ترین کتاب جغرافیا به زبان فارسی که حدود هزار سال قبل تألیف شده‌ است، آمده‌ است: «خلیج پارس از حد پارس برگیرد، با پهنای اندک تا به حدود سند.» به تعبیر دیگر می‌توان گفت از هنگامی که بشر تاریخ‌نویسی را آغاز کرده، دریای جدا کننده فلات ایران از شبه جزیره عربستان را «دریای فارس» یا «خلیج‌فارس» نامیده‌ است و در هیچ یک از این ادوار تاریخی نام دیگری به آن نهاده نشده‌ است.

دریای پارس یونانی‌ها

طبق نوشته مورخان و جغرافی نگاران یونانی که پیش از میلاد مسیح می‌زیست‌ه‌اند ، هرودت، کنزاییس، گزنفون، استرابن، یونانیان نخستین ملتی هستند که به این دریا نام پارس و به سرزمین ایران پارسه، پرسای، پرس‌پولیس، یعنی شهر یا مملکت پارسیان لقب داده‌اند. نثرلخوس، سردار مقدونی نیز موجب‌اشتهار دریای مکران و پارس شده‌ است. وی در سال ۳۳۶ ق. م به دستور اسکندر مقدونی، از رود سند گذشت و دریای مکران و خلیج فارس را با کشتی طی کرد و تا دهانه آن پیش رفت. «هکاتئیوس هلطی» از علمای قدیم یونان و ملقب به پدر جغرافیا در سال ۴۷۵ قبل از میلاد نام در دریای پارس استفاده کرده‌ است. در نقشه‌های باستانی از قول هرودوت و گزنفون به این دریا، دریای پارس اطلاق شده‌ است.

اعراب هم دریا را متعلق به ایران می‌دانند

پس از فتح ایران توسط اعراب در سده هفتم پس از میلاد، تلاشی برای تغییر نام «دریای پارسی» صورت نگرفت. اعراب مسلمان، عموماً این خلیج را«بحر‌الفارسی» می‌نامیدند و این نام از سوی امپراتوری‌های ایرانی، ترک و عربی هم که در ۱۲۰۰ سال بعد منطقه را تحت سلطه خود داشتند مورد احترام قرار گرفت. محققان اسلامی نظیر استخری، مسعودی، بیرونی، ابن حوقل، مقدسی، مستوفی، ناصرخسرو، الطاهرین مطهر المعقدسی (بشاری)، ابوالقاسم بن محمدبن حوقل و… که مطالعه در اطراف این دریای ایرانی را تا قرن ۱۵ ادامه دادند، در آثار و نوشته‌های خود از آب‌های جنوب ایران به نام‌های بحر فارس، البحر الفارسی، بحر مکران، الخلیج الفارسی و خلیج فارس یاد کرده‌اند. حتی از این جغرافی‌دانان نقشه‌هایی موجود‌است که اقیانوس هند را هم البحر‌الفارسی نام گذارده‌اند.

به روایت غربی‌ها

بیشتر کسانی که در مورد دریای پارسی و دریای مکران مطلب نوشته‌اند بیگ‌نگان و بیزوه انگلیسی‌ها بوده‌اند. منابعی هم از آن‌ها به جای مانده‌ است که بر صراحت نام خلیج‌فارس تکیه می‌کنند. در سال ۱۸۹۲، لرد کرزن، وزیر خارجه انگلستان، در کتاب «ایران و قضیه ایران» مکرراً به نام خلیج فارس اشاره کرده‌ است. همچنین ویلیام راجرز، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده آمریکا، در گزارش مورخه ۱۹۷۱ میلادی خود در مورد سیاست خارجی این کشور از نام خلیج فارس استفاده کرده‌ است.

گفت‌وگو با محمدحسین کبادی که طول ۱۰۰۰ کیلومتری خلیج فارس را در ۸۲ روز شنا کرده، اما حاضر نشد این رکورد به نام کشور دیگری ثبت شود

بی‌خیال ۲ میلیون دلارِ عرب‌ها

ا مردم/عباسعلی سپاهی یونسی **ا** «دکتر محمدحسین کبادی» آدم خاصی است. یعنی اگر خاص نبود آن قدر همت نداشت که مسیبر ۱۰۵۰ کیلومتری طول خلیج فارس را شنا کرده و نام خودش را در کتاب رکوردهای گینس ثبت کند. فکر ۱۰۰۰ کیلومتر پیاده‌روی هم فکر عجیبی است، چه رسد به ۱۰۰۰ کیلومتر شنا در طول خلیج فارس با انواع ماهی‌های خطرناک. او دکترای مدیریت راهبردی در ورزش دارد. مدرس بین‌المللی غواصی و امداد و نجات است، کوهنورد است و در حال حاضر هم

♦ **چه شد که تصمیم گرفتید طول خلیج‌فارس را شنا کنید؟**

آن زمان من در کنار شنا چند رشته ورزشی دیگر از جمله کوهنوردی را هم دنبال می‌کردم. یادم هست زمانی زندگینامه «ادموند هیلاری نخستین فاتح قله اورست را می‌خواندم که به عنوان یکی از اسطوره‌های کوهنوردی مطرح است. وقتی زندگینامه این فرد را خواندم، به این فکر کردم که آدم‌های مختلفی قلل بزرگ جهان را فتح کرده‌اند یا کارهای بزرگ دیگری انجام داده‌اند. از آن زمان بود که به ذهنم رسید با توجه به اینکه

علاقه خاصی به خلیج فارس دارم و مدتی هم در عسولویه کار و فعالیت کردم و البته برای اینکه حرفه اصلی‌ام هم ورزش های آبی است، کاری در این حوزه انجام بدهم. بعد از مدتی فکر کردن و مطالعه به این نتیجه رسیدم که می‌شود پروژه‌ای تعریف کرد که طی آن یک رکورد انفرادی و به نام خلیج فارس ثبت کنم.

♦ **برای رقم زدن اتفاقی در این حد و اندازه، حتما باید یک تیم تخصصی هم با شما همراه می‌بود.**

بله. آن زمان تیمی از بهترین دوستانم جمع شدند تا این کار عملی شود. دکتر شروین شاعی، کاظم زمانی، خاتم دکتر مقدم، دکتر ترابی آزاد و بقیه دوستان، همه این عزیزان دارای دکترای تخصصی در رشته‌های مختلف بودند. یادم هست مراحل اولیه طرح را مثل یک انشا نوشتیم؛ انشایی که یک بچه برای مملتش درباره آرزوهایش می‌نویسد. اولین قدم این بود که این آرزو را نوشتم و آن را با دکتر شاععی به عنوان مدیر پروژه در میان گذاشتم. روی طرح کار کردیم و به آن شکل جدی‌تری دادیم. هر کدام از این عزیزانی که در تیم من بودند، با توجه

به تخصصی که داشتند، بخشی از کار را عهده‌دار شدند. مثلاً دکتر ترابی آزاد دکترای فیزیک دریا دارند و مسیر شنا را مشخص کردند. کاظم زمانی به عنوان بهترین مربی من در حوزه آماده‌سازی جسمی، به تمرینات بدنسازی من کمک کرد. این‌طوری فازهای مختلف کار را شروع کردیم. بعد هم با بیش از ۳۰۰ کمپانی و شرکت خصوصی و دولتی برای اسپانسری برنامه ارتباط گرفتیم، ولی بیشتر شرکت‌های بزرگ چون دفاتر اصلی‌شان در

پشتیبند از نظر من فکرم می‌توانست عملی شود و وقتی می‌دیدم دیگران به این فکر می‌خندند، با خودم فکر می‌کردم که این‌ها نمی‌خواهند در این کار مشارکتی داشته باشند. بنابراین سراغ سازمان یا شرکت بعدی می‌رفتم.

♦ **هم‌زمان تمرینی هم می‌کردید؟**
بله. وقتی کسی مدت زیادی برای اجرای یک برنامه تمرینات سنگین و مرتب انجام می‌دهد، بعد از مدتی باید انرژی خود را تخلیه کند و این چیزی بود که من به آن نیاز داشتم. من مثل ورزشکاری شده بودم که باید در یک مسابقه شرکت می‌کردم تا انرژی‌ام تخلیه شود. من آمادگی انجام پروژهام را داشتم، اما

در آخرین لحظات به من می‌گفتند شرایط آماده نیست و تو نمی‌توانی پروژه را انجام بدهی.

چرا نمی‌شد فکر تان را عملی کنید؟

غیر از بحث اسپانسر، ما باید برخی مجوزها را هم می‌گرفتیم. در زمانی که ما می‌خواستیم این کار را انجام بدهیم، دو اسپانسر از کار کنتر کشیدند و خلاصه به ما گفتند که اکنون به صلاح نیست پروژه را هم از طریق پیدا کردن اسپانسر تأمین کنیم. حالا فکرش را بکنید، همان طور که گفتیم من دو سال تمرین کرده بودم و آماده استارت بودم، اما ناگهان من را عقب کشیدند. مثل ورزشکاری شده بودم که در بهترین شرایط تمرینی بودم و ناگهان عرصه مبارزه و مسابقه را از من می‌گرفتند. باورتان نمی‌شود که آن زمان برای تخلیه انرژی‌ام روزانه ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر می‌دویدم. قبل از برنامه یکی دو سال خلیج‌فارس را در ذهن و فکرم شنا می‌کردم. در استخر، در دریاچه، در دریا و خلاصه هر جا شنا می‌کردم، مسیری را که قرار بود شنا کنم، بارها و بارها شنا کرده بودم. زمانی که برنامه متوقف شد، به‌یکباره همه چیز خراب شد. جالب این است که آن زمان نگاه‌ها و انتقادهای جامعه را هم باید تحمل می‌کردم که می‌گفتند ول کن و سراغ درست برو، ول کن و سراغ زندگی‌ات برو. این جور وقت‌ها حتی خیلی‌ها آدم را به تمسخر می‌گیرند. برای من هم آنجا داستان تغییر پیدا کرد و مجبور شدم پروژه را به تأخیر بیندازم.

چه تغییری اتفاق افتاد؟

مهم‌ترین تغییری که اتفاق افتاد از دست رفتن فصل مناسب برای شنا بود. با توجه به شرایط خاص خلیج فارس، ما زمانی داشتیم که آن را از دست دادیم و با این اتفاق زمان اجرای برنامه ما به سال آینده موکول شد. مدتی که گذشت، تصمیم گرفتیم دوباره بلند بشوم و دوباره تمرینات سخت و مرتب را شروع کنم. سال بعد هم دوباره با جاهای مختلفی مکاتبه کردیم. به فدراسیون شنا نامه نوشتیم. البته حرف آن‌ها هم این بود که چنین مسافتی در اساسنامه فدراسیون بین‌المللی شنا (فینا) تعریف نشده‌ است. پیشنهاد آن‌ها این بود که با ارتش و هلال احمر و ارگان‌هایی از این دست ارتباط بگیریم و برنامه را اجرا کنیم.



بخشی از اردوی من در تهران و در استخرهای آن برگزار شد و بخش دیگر در خلیج‌فارس و در محیطی شبیه به آن جایی که قرار بود در آن شنا کنم، در اردویی که در جزیره کیش داشتم، مثلاً هشت صبح وارد آب می‌شدم و تا ۱۲ ظهر تمرین می‌کردم. بعد هم دوباره از ۱۶ تا ۲۰ تمرین داشتم. می‌خواستم بخشی از تمرینات در تاریکی شب انجام شود که اگر لازم شد در تاریکی شب شنا کنم، محیط برایم ناآشنا نبود.

از شکل اجرای برنامه هم می‌گویند؟

در زمان اجرای برنامه یک تیم با من در دریا بود و یک تیم موازی با ما در ساحل حرکت می‌کرد. هر روز صبح هم وضعیت جوی سنجیده می‌شد و ساعت جزو و مد بررسی می‌شد چون زمانی که من شنا می‌کردم، باید جریان سطحی آب موازی با من می‌بود و نه مخالف با من. بحث دیگر بحث سلامت می‌بود که خیلی برای تیم مهم بود. هر روز باید به آب می‌زدم، اما مثلاً یک روز ۸ صبح به آب می‌زدم و یک روز به خاطر باد و توفان ساعت ۱۲ ظهر. این نبود که من هر روز سرر یک ساعت مشخص وارد دریا شوم، به خاطر پیوستگی زمانی من باید هر روز شنا می‌کردم. هر جا هم که قرار بود توقف داشته باشیم، تیم پشتیبانی زودتر چادر می‌زد و یا جایی را مهیا می‌کرد و من طی آن ۸۴ روز با آدم‌ها و فرهنگ‌های مختلفی رو به رو می‌شدم.

♦ **با موجودات دریایی خلیج‌فارس چه می‌کردید؟ چسوم می‌گویند خلیج فارس کوسه هم دارد.**

کوسه دارد و هم ماهی‌های مختلف. البته چیزی که در خلیج فارس اذیتم کرد، عروس‌های دریایی بودند که موقع برخورد با بدن، حساسیت پوستی ایجاد می‌کردند. البته عروس‌های دریایی موجودات تهاجمی نیستند، اما ماهیت آن‌ها مثل ماهی‌تابه دافی است که شما به آن دست می‌زنید. خوشبختانه در مسیری که شنا کردم، کوسه‌ای دیده‌ نشد.

♦ **چقدر از شنا در شب بود و چه تفاوتی با روز داشت؟**

از این مدت حدود ۲۰ شب را در آب بودم. تفاوتش در این است که شب دریا آرام تر است.



حاضر نبودم از نام «خلیج فارس» بگذرم

برداشته بشود. در حقیقت می‌خواستند این خواسته‌شان را با پرداخت دلار اجرایی کنند. یعنی حاضر بودند چیزی حدود دو تا دو و نیم میلیون دلار پرداخت بکنند.

♦ **خیلی پول بود. وسوسه نشدید؟**
البته برای من اقامت و گرین کارت آمریکا را هم می‌گرفتند. من می‌شدم یک اماراتی ایرانی تبار، ولی من حاضر نبودم از نام خلیج‌فارس بگذرم.

♦ **خب برای آینده هم برنامه‌ای دارید یا شnai طول خلیج‌فارس آخرین برنامه شما بوده‌است؟**
دو برنامه دیگر هم دارم. اول اینکه اگر بنم زودتر آماده شود، فاصله ایران تا عمان را با ششبار صلح و دوستی و حفاظت محیط زیست دریاها در تنگه هرمز شنا خواهم کرد. برنامه دیگری هم دارم که شنای مسافت دو هزار و ۱۰۰ کیلومتری بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقااست. برای این موارد کارهای مطالعاتی هم شروع شده، اما چون یک برنامه بین‌المللی است، پیگیر اسپانسر برنامه و ارتباطات بین‌المللی و باقی ماجراها هم هستیم.

هزینه اجرای برنامه چه قدر بود؟

آن زمان برآورد هزینه اجرای برنامه ۹۰۰ میلیون تا یک میلیارد تومان بود، ولی ما پروژه را با حدود ۳۰۰ میلیون تومان اجرا کردیم.

پس صرفه‌جویی زیادی کردید؟

بله، ولی صرفه‌جویی این بود که مثلاً من کنسرو و تن ماهی می‌خوردم و مثلاً پول بنزینم را مادرم پرداخت می‌کرد. ♦ **این هزینه شامل هزینه‌های ثبت رکورد در گینس هم بود؟**
بله باید بخشی از این هزینه را به حساب گینس واریز می‌کردیم و گزارش‌ها هم مرتب به گینس ارسال می‌شد.

♦ **گویا قبل از اجرای این برنامه پیشنهادهای هم از کشورهای عربی داشته‌اید که تمایل داشتند برنامه به نام آن‌ها اجرا شود.**

بله حرف‌شان این بود که نام خلیج‌فارس از روی لباسم

آگهی ابلاغ اجرائیه کلاسه: ۱/۲۵۳/۰۰۶۲۲۸۰۰۰۴۰۷۹۷۱۳۹۷

بدینوسیله به زاهد داری فرزند محمد به شماره شناسنامه ۲۷ و شماره ملی ۷۷۹۴۹۴۷۱ متولد ۱/۲۵ بدعکار پرونده کلاسه (۱/۲۵۳/۰۰۶۲۲۸۰۰۰۴۰۷۹۷) که برابر گزارش مامور پست شناخته نگردیده اید ابلاغ می گردد که برابر سند ازدواج شماره ۱۲۷۲/۱۲/ا-۱۲۸۸۰ دفتر ازدواج ۱۸ مشهد بین شما و خاتمه الالبین اسماعیل

ویژه جشنواره مردمی فیلم عمار

احساس تکلیف انقلابی

برای ورود به رسانه کافی نیست

سینما و سینما: محمدرضا شهبازی، طنزپرداز و مدیر باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی، در کارگاه آموزشی «طنزآمیزی مضامین» در حاشیه ششمین روز نهمین جشنواره مردمی

فیلم عمار در سینمافلسطین در سخنانی با اشاره به احساس تکلیف و وظیفه تعداد قابل توجهی از جوانان انقلابی برای ورود به عرصه رسانه و به طور خاص طنز گفت: صرف احساس تکلیف و وظیفه نمی‌توان وارد این عرصه شد. کسی که خودش واقعاً نویسندگی و فیلمسازی و طنزپردازی را دوست ندارد، نمی‌تواند از آن استفاده کند. همه افراد معروفی که برای کشورشان افتخار آفرینی کرده‌اند با ششوق و علاقه راه خود را انتخاب کرده‌اند و صرف داشتن حس وظیفه و تکلیف برای طی این مسیر کافی نیست.

وی افزود: صرف اینکه کسی روحیه شوخ طبعی داشته باشد، نمی‌تواند طنز پرداز خوبی شود. خیلی‌ها هستند در بداهه‌گویی‌های خود دیگران را می‌خندانند، ولی نمی‌توانند در زمینه طنز نویسی موفق باشند چون این کار اصول خاص خود را دارد و این دست افراد غالباً نمی‌توانند در چارچوب مورد نظر قرار بگیرند.

شهبازی طنز را قرار گیری عدم تناسب در ظاهر متناسب تعریف کرد و عنوان کرد: طنز واقعی به دور از لوس بازی و مضحکه کردن شکل می‌گیرد به طوری‌که ممکن است یک شخصیت جدی و منطقی در یک موقعیت ناهمگون قرار بگیرد.

این مدرس طنزپردازی اضافه کرد: ما یک واقعیت بیرونی داریم که ظاهر متناسب سوز باید بیشترین شباهت را با این واقعیت بیرونی داشته باشد. از طرفی باید بین ظاهر و محتوا بسیار فاصله وجود داشته باشد. وقتی سوز خیلی جدی است، باید از قالبی نازل و سطح پایین استفاده کرد و برای سوز دم دستی، قالبی رسمی را به کار برد.

شهبازی تصریح کرد: در خبرگزاری‌های رسمی دنبال سوز نباشید، بهترین‌بستر برای پیدا کردن بهترین موضوعات، تف جامعه و رسانه‌های زرد است. برای تمرین طنز نویسی باید ابتدا از تقلید و مهندسی معکوس استفاده کرد. با مطالعه کتاب‌ها و متون طنز شروع کنید و سعی کنید از کلمات جایگزین برای آن استفاده کنید.

کارگردان سوری از ناگفته‌های سوریه می‌گوید

سینما و سینما: نهمین دوره جشنواره مردمی فیلم عمار در حالی‌به روزهای پایانی خود نزدیک می‌شود که با هماهنگی‌های به عمل آمده با رایزنی ایران در سوریه قرار است

میهنانی از سوریه در سه روز پایانی در آن حضور یابد. به گزارش عمار فیلم، ولید درویش کارگردان سوری که از قضا نماینده مردم شهر قنطره جولان سوریه نیز هست از روز ۱۸ دی میهمان این جشنواره خواهد بود و ضمن دیدار با مسئولان جشنواره عمار و آشنایی با آن با مسئولان رسانه‌ای و فرهنگی کشور دیدار خواهد داشت. وی قرار است ساعت ۱۹:۳۰ امروز در سالن شماره ۳ سینما فلسطین در سخنانی «ناگفته‌هایی از سوریه» را ارائه دهد و همچنین فیلم مستندی از او به نام «حلب برمی‌گردیم» اکران شود.

این فیلم مستند که به وضعیت حلب پیش و حین حملات تروریستی می‌پردازد در سال ۲۰۱۴ در شهر حلب فیلمبرداری شده است و فیلمبرداری برای تیم تولید، ریسک بالایی داشته، زیرا شهر در کنترل کامل گروه‌های تروریستی بوده است.

ولید درویش کارگردان سوری همچنین میهمان ویژه اختتامیه نهمین جشنواره مردمی فیلم عمار نیز خواهد بود که روز پنجشنبه ۲۰ دی برگزار خواهد شد.

جامعه اکنون زده شده است

مهر: پرویز امینی، مدرس دانشگاه و تحلیلگر سیاسی در نشست تخصصی «تصویر ایران، حال و آینده و نقش سینما در تصویرسازی ایران» در جشنواره «عمار» مطرح کرد که سینمای

اجتماعی ما سینمای اعتراض است.

امینی گفت: طرح چنین عنوانی برای نشست به این معنی است که مابین واقعیت موجود و آنچه که باید باشد، فاصله و شکاف می‌بینیم که واقع به وجه رسانه‌ای سینما که واقعیت‌ها در آنجا ساخته می‌شوند، توجه داریم.

نویسنده کتاب «جامعه‌شناسی ۲۲ خرداد» گسترش رسانه‌های تلویزور را در ایجاد ظرفیت برای هر شهروند ضروری دانست و بیان کرد: در چنین جامعه‌ای، درک از جهان اجتماعی دشوار خواهد شد. ما با یک کثرت‌گرایی در فضای سیاسی و اجتماعی ایران مواجه هستیم و این وضعیت، زمینه تفاسیر متعدد و مختلفی را فراهم می‌کند.

وی با بیان اینکه جامعه، حال و روز خوشی ندارد، گفت: در چنین شرایطی سینما باید به این تصمیم برسد که تغییر مثبتی در جامعه ایجاد کند.

این استاد دانشگاه با اشاره به قابل فهم‌بودن تعریف جامعه‌شناسی اعتراض در جامعه ایرانی اضافه کرد: همواره اعتراضات نقل محافل جمع‌های دوستانه و خانوادگی جامعه ایران بوده است بویژه در شرایط کنونی که ناکارآمدی‌هایی وجود دارد، تمایل به انتشار اخبار منفی هم بیشتر می‌شود و امروزه سینما نیز این مقوله را تقویت می‌کند.

امینی در پایان در توضیح نقش رسانه در تصویرسازی ایران آینده اظهار کرد: رسانه هم در تصویری که از گذشته ارائه می‌کند و هم در تصویر آینده، نقش دارد، اما مشکل ما این است که دچار جامعه‌ای اکنون‌زده هستیم و فقدان خودآگاهی تاریخی داریم. این مسئله، یک خلأ است و دامامی که تصویری از گذشته نداشته باشیم، نمی‌توانیم از آنجا و بسازیم البته باید امکانات را سنجید و سپس آینده‌ای ممکن ترسیم کرد. باید در رسانه، چرخشی روی داشته‌ها، امکانات و توانمندی‌ها ایجاد کرد و به جامعه گزارش داد و افق‌سازی و آینده مطلوب و ممکن را تصویرسازی کنیم تا اولویت‌ها و هزینه‌ها طبق آن شکل بگیرد.

گفت‌وگو با دو برگزیده بخش «گزارش خبری تلویزیونی» نهمین جشنواره مردمی فیلم عمار

از تعقیب قاچاقچیان سوخت تا تکریم معلمان کارگر



برش

دهقانی: جنس کار ما مستندهای خبری است و به همین دلیل خوراک فضای مجازی می‌شود، علاوه بر این به دلیل اینکه زمان کوتاهی هم دارد بسادگی در فضای مجازی منتشر می‌شود

بخوانند؛ هر کاری می‌کردند. ضمن اینکه مدیر مدرسه بسیاری از هزینه‌ها را شخصاً پرداخت کرده که همین مسئله به پیشبرد کار کمک بسیاری کرده و در هزینه‌ها نیز صرفه جویی شده است.

به دنبال سوزهای جهادی و انقلابی

دهقانی یادآور شد: از آنجایی که رویکرد جشنواره عمار کارهای جهادی و انقلابی است و این گزارش هم سوزه نابی داشت، تصمیم گرفتیم که در این جشنواره شرکت کنیم. خوشبختانه این گزارش بازتاب خوبی در فضای مجازی داشت و موفق شد در جشنواره هم لوح افتخار را کسب کند.

وی تأکید کرد: جنس کار ما مستندهای خبری است و به همین دلیل خوراک فضای مجازی می‌شود، علاوه بر این به دلیل اینکه زمان کوتاهی هم دارد بسادگی در فضای مجازی منتشر می‌شود.

اما از طرفی دیگر ما باید در سه دقیقه یک داستان را مستندگونه بیان می‌کردیم و به همین دلیل تمام تائیه‌های این سه دقیقه برای ما مهم بود. من به عنوان تهیه کننده و خبرنگار این گزارش مجبور بودم برای تک‌تک تائیه‌های این گزارش برنامه‌ریزی کنم که تمام وقایع مستند در آن جای بگیرد، اما خوشبختانه کار در نهایت مورد استقبال قرار گرفت. دهقانی در پایان تصریح کرد: در عصر رسانه‌ای امروز مخاطب دنبال چیزی است که واقعی

گزارش‌های تأثیرگذار جلوی آن‌ها را بگیرد.

دستان تاول زده معلمان

در ادامه دهقانی اشکذری به سوزه گزارش «معلمانی که کارگری می‌کنند» اشاره کرد و گفت: این سوزه برای من بسیار جالب بود و فکر می‌کنم هر کس با آن برخورد کند حتماً سراغش می‌رود. داستان از این قرار بود که عده‌ای از معلمان به همراه مدیر مدرسه‌ای در میدد یزد در حال ساخت یک مدرسه برای دانش آموزان بودند و زمانی که من به عنوان خبرنگار این سوزه را پیدا کردم، درصدد تولید گزارش برآمدم و می‌دانستم که باید اولویت کاری من تهیه این گزارش و سوزه خاص باشد.

وی در ادامه عنوان کرد: جالب است بدانید در رسانه‌های رسمی و تلویزیون جای خالی مستندهای خبری و تحلیلی بر پایه مستندهای تحقیقی دیده می‌شود. به طور مثال، در گزارش «قاچاق سوخت» مخاطب پلان به پلان با موضوع همراه و در نهایت با اطلاعات جدیدی مواجه می‌شود و همین برایش جذاب است. از سوی دیگر بحث سرعت عمل، صحت و دقت اخبار برای ما به عنوان تولیدکنندگان فرآورده‌های خبری هم باید مورد توجه قرار گیرد.

وی در پایان گفت: تولید چنین گزارش‌هایی از ضروریات است و وقتی ثروت عظیم ما این طور تاراج می‌شود باید کسی باشد و با تولید

ا سینما و سینما: صبا کریمی ا گزارش «قاچاق سوخت» کاری از سعید پرویزی خبرنگار خبرگزاری صدا و سینمای مرکز فارس به عنوان بهترین گزارش خبری نهمین دوره از جشنواره عمار و «معلمانی که کارگری می‌کنند» اثر کاظم دهقانی اشکذری با کسب دیپلم افتخار در این بخش انتخاب شدند. دهقانی داشتن سوزه جذابی که هر خبرنگاری ممکن است با یافتن آن به تولید گزارش ترغیب شود را انگیزه خود برای گزارش «معلمانی که کارگری می‌کنند» می‌داند و سعید پرویزی نیز معتقد است باید به دنبال راه هایی بود که بتوان از مطالبات مردم دفاع کرد. مشروح گفت و گوهای این دو گزارشگر را در ادامه می‌خوانید.

از میان سوزه‌های مردمی

پرویزی، خبرنگار خبرگزاری صدا و سینمای مرکز فارس در ابتدای سخنان خود با اشاره به چگونگی تولید این گزارشش عنوان کرد: گزارش «قاچاق سوخت» از سوزه‌های مردمی بود و من آن را برای کار انتخاب کردم. در تحقیقاتی که ما انجام دادیم به این نتیجه رسیدیم که نحوه قاچاق سوخت به چه شکلی است و ما می‌توانیم آن را بررسی کنیم. در بررسی‌های دقیق‌تر به جزئیات چگونگی انتقال این سوخت از استان‌های کشور به اطراف استان‌های مرزی رسیدیم و در نهایت متوجه شدیم که این انتقال از دو راه مرزهای خشکی و مرزهای آبی و دریا اتفاق می‌افتد. به نظرم این گزارش با توجه به اینکه راه‌های قاچاق سوخت را کشف کرده بود، بسیار مورد استقبال قرار گرفت، اما با این حال این گونه گزارش‌ها همواره بازخوردهای مثبت و منفی دارد، اما در مجموع استقبال از آن خوب بود و بازخورد فراوانی داشت.

وی در ادامه به حضور این مستند در جشنواره عمار اشاره کرد و گفت: ظاهراً برگزارکنندگان این جشنواره، گزارش را در فضای مجازی دیده بودند و با من تماس گرفتند و درخواست کردند که این گزارش در جشنواره شرکت کند که موفق به کسب عنوان بهترین گزارش از این دوره جشنواره هم شد.

جای خالی مستندهای خبری و تحلیلی

پرویزی به اهمیت گزارش‌های مستند اشاره کرد و در بخش دیگری از سخنان خود افزود: در اینجا دو بحث مطرح است؛ رسانه‌های جدید و شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی همپای رسانه‌های رسمی تأثیر گذارند و با اینکه در دسترس مردم هستند، اما صحت و دقت خبر در آن‌ها ۵۰۰۰ است. به نظرم با این حال باز هم مخاطبان برای موفق بودن خبر به رسانه‌های رسمی رجوع می‌کنند؛ چون این شبکه‌ها با اینکه در دسترس همه هستند، اما خبر نادرست هم دارند.

این خبرنگار اظهار کرد: به نظرم رسانه‌های رسمی باید کارایی خودشان را نشان بدهند،

نقد فیلم

درباره آخرین ساخته «محمدعلی باشه آهنگر» و دغدغه‌هایش برای دفاع مقدس

ایده بکری که بسط پیدا نمی کند



تحویل داده شده است اما خانواده‌ای زرتشتی پیگیر پیداکردن پیکر پسرشان هستند و اتفاقاً اسم هر دو پسر سیاوش است. این حادثه باعث تردید جهانیش شده و تلاش او در جهت برطرف کردن این تردید در خودش و خانواده دو شهید باعث درگیری‌هایی می‌شود.

هرچند زمان جنگ است اما ما چیزی از میدان جنگ نمی‌بینیم بلکه مانند سایر کارهای کارگردان این تبعات جنگ است که به نمایش در می‌آید. باشه آهنگر در تصویر کردن تبعات جنگ تجربیات فراوان دارد. از جست وجوی زن شهید به دنبال پاره‌های استخوان همسر شهیدش در فیلم فرزند خاک تا ماجرای بازگشت مردی که شهید پنداشته می‌شد اما حالا و ناگهان خبر می‌رسد که اسیر بوده و برگشته است در فیلم بیداری رویاه.

اما ایده جدید فیلمساز به دلیل ضعف فیلمنامه که شانزده بار هم بازنویسی شده و تعدد شخصیت‌ها، روابط آن‌ها، حرف‌ها و شعارهای تکراری در خط اصلی داستان جلو نمی‌رود. به بیان دیگر ایده کشتش فیلمی بلند با زمان طولانی سرور زیر آب را ندارد و در جاهایی اثر زدن ملال‌آور می‌شود و به سختی جلو می‌رود. بسیاری از شخصیت‌ها و روابط‌شان را می‌توان به دلیل عدم کمک به پیشبرد خط اصلی داستان بدون این که خلیی به داستان وارد شود از فیلم حذف کرد.این اثر تلاش دارد با درگیری بین دو خانواده از دو دین متفاوت و فرهنگ‌های مختلف کار را جذاب کند.

ا سینما و سینما: حامد تقی‌زاد ا «سرو زیر آب» ششمین فیلم سینمایی «محمد علی باشه آهنگر» است. فیلمسازی که به گواه آثارش هنوز دغدغه جنگ را دارد اما کمتر میدان جنگ را در فیلم‌های اخیرش به نمایش گذاشته و بیشتر نگاهش به جنگ از دریچه تبعات جنگ بر زندگی افراد جامعه در طول جنگ و حتی سال‌ها بعد از پایان جنگ است. هرچند این دغدغه‌ها در صحنه هایی ممزوج با افکار روشنفکرانه فیلمساز شده و آثارش در جاهایی تنه به تنه مضامین ضد جنگ می‌زند اما مختصات اتمسفر و شخصیت‌های دفاع مقدس نیز در کارهای وی به روشنی نمایان است.

موضوع تفضص شهدا پیش از این نیز دستمایه ساخت آثار سینمایی بوده است. از جمله خود فیلمساز در فیلم فرزند خاک از این مضمون به خوبی بهره برده است. همان طور که سینمای دفاع مقدس پیش از این به شهدای اقلیت نیز پرداخته بود اما سرور زیر آب ایده بکری را در این باره مطرح می‌کند.

از طرفی پیکره‌ای بی نشانی از شهدا وجود دارد و از طرفی دیگر خانواده‌هایی سرگردان سرنوشت عزیزانشان به دنبال پیکری و یا حتی تکه‌ای از استخوان فرزندان هستند تا با در اغوش گرفتنش و گریه کردن بر سر مزارش آرامش یابند.

از همین جاست که گره اصلی فیلم آغاز می‌شود. معراج شهدا در جنوب در زمان جنگ و درگیری بین دو طرز فکر مختلف در جریان است. در اینجا قوانین مشخص است. تعیین هویت پیکر شهدا تنها با مدارک مشخص و متقن باید صورت گیرد اما این مشکل را از پیکره‌ای بی‌نام و خانواده‌ای سرگردان به دنبال پیکر شهیدشان را حل نمی‌کند. جهانیش (بابک حمیدیان) شخصیت اصلی ماجرا معتقد است که در این موارد نباید خانواده‌ها را از حداقل خواسته‌شان یعنی داشتن پیکری برای آرامش محروم کرد. اما این راه حل خود معضلات بعد را بدنبال دارد. معضلی که همان گرهِ اصلی فیلم است.

نمایش تبعات جنگ

فیلم پس از مقدمه‌ای طولانی با این تردید آغاز می‌شود؛ آیا پیکر شهیدی به اشتباه به خانواده‌ای دیگر داده شده؟ در ادامه ما وارد کشمکش دو دیدگاه می‌شویم. حقیقت را بدنبیریم یا برای آرامش یک خانواده، مادر و پدری چشم به راه یا همسری داغدار پای بر حقیقت بگذاریم تا پیکر شهیدی بی‌نام در اغوش خانواده‌ای بی‌تاب آرام گیرد. پیکری بی‌نام به خانواده‌ای در یکی از روستاهای لرستان

۱ جمادی الاول ۱۴۴۰ | ۸ ژانویه ۲۰۱۹ | سال سی و دوم | شماره ۸۸۷۴

روزنوشته‌های علی محمد مؤدب

به نظر می‌رسد اتفاق شگفت‌انگیزی افتاده است و کسانی از ترمیم نشدن این زخم‌ها بی‌نیازند. محرمشهر و اهواز و آبادان و گرجان و سایر محاسمه‌ها مهم مرمزان سبزترین‌ها ما مقابل با دشمنان این مرز و بوم و این انقلابند و عمران این مناطق می‌تواند علم حماسه را بلندتر نگه دارد. بله می‌شود کرد و آنچه عجیب و خیاران را به یادگار نگذاشت و تبدیل به موزه دفاع مقدس کرد ولی اینکه باید از این حجم از زخم، باز و تداشید شده، باز به بررسی جدی‌تری درآید. این باره گفت و نوشت و کار هنری و رسانه‌ای کرد تا اگر اراده‌های نادرستی می‌خواهند که با نگه داشتن تصویر شهرهای جنگ زده با همان مختصات به ایران و ایران‌لی سیمای مقاومت را ثابت کنند، رسوا شوند. اگر هم قصه کالهی و غفلت است مطالعه همه ما می‌تواند وضع را عوض کند. این شهرها باید واقعاً آبادان شوند و مایه افتخار ایران باشند. در این زمینه هنرمندان این مناطق می‌توانند که آثار مطالعه‌گر تولید کنند و آن‌ها نباید در این مسیر تنها بمانند. همه ما باید به طور جدی بخواهیم تا آن‌شالیه این مناطق بدرستی آباد شوند.

روزمره نگاری

ایستگاه / رقیه توسلی

مذہبی تبدیلی اختیار

کیلوهای خریدمان را با آن می‌گویم... قد و وزنمان را... تعداد عکس‌های
آرام‌رسان را... در آشپزخانه می‌ورد زبان‌اند؟ پیمانه ۲، لیتر ۵، عدد ۵،
قاشق... توله‌ها و ازجود و گرمان بی آن‌ها نمی‌لنگد... و آن قدر زیاد که
خودرهایم به هم که دوقلوهای همسرمان هستند عرق ععدهای مهربان
و تلخ و خاطره‌انگیز و سرنوشت سازم که رن می‌شوم از جلوی مغازه‌ای که
به بیشه‌اش چسبیده‌اند: به دو کارگر خانم می‌زنند... در چترهای چوبی
زنان یک بسته قهوه می‌خواهد... و یک دستفروشی را زخمی می‌کند
که حراج... دوسری فقط ۱۰ هزار تومان... می‌بینم عده‌ای که صبح که
چشم باز کرده‌ام با من بودند... یک جورهای چسبان، محسوس، هل
دهند، با ازش... یک جورهای بی‌بسر و سداغور دیگرهایم که تلفتم
زنگ می‌خورد... خواهری، خبر می‌دهد تا یک ربع جلوی بیمارستان
باشم... قرار بود با ملاقات برویم... طبقه سوم، اتاق چهارم.

(بریده‌ای از گفت‌وگوی زنده یاد علی حاتمی با سید ابراهیم بحر العلومی)

۴. تراکم - پرتگاه میان کوه
۵. منفک - تاکون - شعری - بازدارند
۶. شیردریاوی - پیشونو
۷. ندرای - سیدلای گاهی
۸. فرستان - از مرکبات - سرزنشگر
۹. خان کشیدن وری سطحی - فرزند
۱۰. میلبارد ایتالیایی صاحب کارخانه
۱۱. فیات که متأثر از انقلاب اسلامی ایران
۱۲. مسلمان شد - حصیر - خوش اندام
۱۳. از غزوات - درزی - گورگزار
۱۴. رسمی ایتالیایی - عنصر شیمیایی
۱۵. ویتامین جدولی - خرس آسمانی
۱۶. یخیل - نوشته - فرمانروا
۱۷. خواهر و برادر اصلی
۱۸. زیتون تلخ - خوارشودن کسی
۱۹. حیوان باوفا - ملکه اندیس معاصر



ترس و وحشت کودکانه «مظفرالدین شاه» از تاریکی در این سفرها سببی می‌شود در یک روز جمعه، وقتی دانشمندان سعی می‌کنند در آزمایشگاه، فلز تازه کشد شده توسط «پیر کوری» و همسرش را به او نشان دهند، به محض خاموش کردن چراغ‌ها و آتش شدن آزمایشگاه با فریاد و نعره‌های عوامی عجیب می‌شوند. چراغ‌ها که روشن می‌شود، شاه ایران را در حالی که روی زمین زانو زده و فریاد می‌زند در آغوش همراهانش پیدا می‌کند. همین سوت‌ها و سوت‌های دیگر شاه فاجعه سبب می‌شود «گراویزه پوله» که از طرف دولت فرانسه مه‌انداز او بود، نویسنده: «این بادشاه با پدر خودش هیچ مشابهتی نداشت و در حقیقت طفلی مسن بود. این کی طرف می‌گفت

شاه خوش سفر البته گویا اهل سفرنامه نویسی
و خطرات و پیچیده ها بوده است. علاوه بر تصاویر و
خطراتی که در این سفرها از خودش به جا
می گذارد، برخی رفتارهای نیز برای فرقه های
خطرات شیرینی را می سازند که البته برای ما
ایرانی، بیشتر از خنده دار بودن، مسخر آمیز و
حقارت بار است.

ترس و وحشت کدوکانه «مظفرالدین شاه» از
تاریکی در این سفرها سبب می شود در یک
باردید علمی، وقتی دانشمندان سعی می کنند در
آزمایشگاه، فلز تازه شعله به دست می آورند
و همسفر را به او نشان دهند، توسط «پیر خموش»
کردن چراغ ها و تاریک شدن آزمایشگاه با فریاد
و نعره های عجیبی مواجه می شوند. چراغ ها که
روشن می شود، شاه ایران را در حالی که روی
زمین زانو زده و فریاد می زند در آغوش همراهان
پیدا می کنند. همین سوت ها و سوتی های دیگر
شاه قاجار سبب می شود «کژاو پانولی» که از
طرف دولت فرانس میهندار او بود، بنویسد: «این
پدر شاه با پدر خورشید هیچان شباهتی نداشت
در حقیقت قطعی مسن بود. از یک طرف میکش

حل جدول شماره نین													۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
م	ا	ب	س	د	ه	و	ز	ح	ط	ق	ک	گ	ن	ی	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م
ا	و	ر	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م	م	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م
ت	ر	د	و	س	خ	ر	و	ش	ی	م	ا	ل	ی	ا	ر	ع	ا	ج	ر	ا	ع	ا	ج	ر	ا	ع	ا
ز	ح	ط	ق	ک	گ	ن	ی	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م	م	ر	ف	ل	ت	ث	ج
ک	ا	ب	س	د	ه	و	ز	ح	ط	ق	ک	گ	ن	ی	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م
ن	ی	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م	م	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن
م	ا	ب	س	د	ه	و	ز	ح	ط	ق	ک	گ	ن	ی	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م
ا	و	ر	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م	م	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م
ت	ر	د	و	س	خ	ر	و	ش	ی	م	ا	ل	ی	ا	ر	ع	ا	ج	ر	ا	ع	ا	ج	ر	ا	ع	ا
ز	ح	ط	ق	ک	گ	ن	ی	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م	م	ر	ف	ل	ت	ث	ج
ک	ا	ب	س	د	ه	و	ز	ح	ط	ق	ک	گ	ن	ی	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م
ن	ی	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م	م	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن
م	ا	ب	س	د	ه	و	ز	ح	ط	ق	ک	گ	ن	ی	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م
ا	و	ر	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م	م	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م
ت	ر	د	و	س	خ	ر	و	ش	ی	م	ا	ل	ی	ا	ر	ع	ا	ج	ر	ا	ع	ا	ج	ر	ا	ع	ا
ز	ح	ط	ق	ک	گ	ن	ی	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م	م	ر	ف	ل	ت	ث	ج
ک	ا	ب	س	د	ه	و	ز	ح	ط	ق	ک	گ	ن	ی	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م
ن	ی	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م	م	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن
م	ا	ب	س	د	ه	و	ز	ح	ط	ق	ک	گ	ن	ی	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م
ا	و	ر	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م	م	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م
ت	ر	د	و	س	خ	ر	و	ش	ی	م	ا	ل	ی	ا	ر	ع	ا	ج	ر	ا	ع	ا	ج	ر	ا	ع	ا
ز	ح	ط	ق	ک	گ	ن	ی	ر	ف	ل	ت	ث	ج	ا	ل	س	ی	م	ن	م	م	ر	ف	ل	ت	ث	ج

منتظر نظرها، دیدگاه ها و انتقادهایتان در خصوص جدول هستیم
با ما تماس بگیرید